

The Changes and Continuities in the International Order and Implications for the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran

Fatemeh Soleimani Pourlak¹ 

DOI: [10.48308/piaj.2024.237320.1600](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.237320.1600) Received: 2024/10/21 Accepted: 2024/12/20

Original Article

Extended Abstract

Introduction: The international order has undergone significant structural changes in recent decades. The collapse of the communist bloc, which thrust the field of international relations into speculation about the post-Cold War order, and the rise of emerging powers, have challenged the existing international order. According to structuralist theories, these shifts necessitate adjustments in state foreign policies, particularly for those involved in systemic conflicts, such as the Islamic Republic of Iran. Iran must redefine its international role and status accordingly. Assuming the continuity of polarity, this article focuses on identifying the most probable structure of the emerging international order and the corresponding requirements for Iranian foreign policy.

Methods: This article employs a combination of trend impact analysis (TIA) and scenario-building to analyze the evolving international order. Drawing upon structuralist perspectives (neorealism and neoliberalism), the methodology comprises two key components. On the one hand, future-looking TIA: This component involves analyzing international trends and events, identifying key drivers of change in international politics, and projecting the most probable future of the international order, which is hypothesized to be bi-multipolar. And on the other, Future-writing TIA: This component focuses on scenario-building for Iran's interests, addressing the normative implications of Iran's strategic requirements within a bi-multipolar structure, considered a tolerable order for the Islamic Republic.

Results and Discussion: By examining international events and trends and inferring the drivers of international politics, this article posits the continuity of polarity as a core

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Chalous Branch, Chalous, Iran. m.soleimani@yahoo.com



component of the international order and introduces the bi-multipolar structure as the most likely future form. In this probable order, the United States and China will hold significant influence, and their competitive-cooperative relationship will shape international procedures and behavioral patterns. Within this structural context, the normative implications for Iranian foreign policy can be deduced. The findings suggest that Iranian foreign policy, based on a realistic and consensus-based understanding of this new international order, requires: a) International social capitalization: Transitioning from a disorderly actor to an orderly and order-building one. B) Shifting from negative to positive participation: Actively engaging in regional and international affairs. c) Coexistence of balancing and bandwagoning foreign policy: Pursuing a balanced approach to both challenging and cooperating with major powers.

Conclusion: The 1)Oooooresults indicate that the redistribution of wealth, power, and ideology in international politics points to gradual structural changes in the international system. The preference of rising powers to enhance their international roles and positions, alongside the decline of some traditional powers, suggests the irreversible nature of bipolar and unipolar orders. Regardless of the type of international order states, including Iran, may find desirable, global trends and events indicate the emergence of a bi-multipolar order centered around U.S.-China polarity. A strong aspect of Iran's foreign policy is its already established harmonious relationship with China. This policy holds significance in two ways: first, as a strategic choice in response to structural changes in the international system; and second, as a strategic necessity given the possibility of ongoing confrontation between Iran and the United States. However, Iran's foreign policy must diversify its international relations to ensure that rising powers do not become unrivaled actors within its foreign policy framework.

Keywords: Iran, Bi-multipolar, Foreign Policy, Polarity, International Order.

Citation: Soleimani Pournalak, Fatemeh. 2024. The Changes and Continuities in the International Order and Implications for the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, *Political and International Approaches*, Winter, Vol 16, No 4, PP 96-120.



تغییر و تداوم نظم بین الملل و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

فاطمه سلیمانی پورلک^۱

DOI: [10.48308/pij.2024.237320.1600](https://doi.org/10.48308/pij.2024.237320.1600)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۳۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: نظم بین الملل طی دهه های گذشته دستخوش دگرگونی های ساختاری شده است. از یک سو فروپاشی بلوک کمونیستی که حوزه نظری روابط بین الملل را به جولان گاه گمانه زنی های آینده نگرانه درباره نظم پساجنگ سرد تبدیل کرد، از سوی دیگر، خیزش قدرت های نوظهور که موجب طرح جدی تر ایده تغییر نظم بین المللی شد. از آنجا که طبق فهم «ساختارگرایانه»، نظم نوین بین المللی به تغییر سیاست خارجی می انجامد، هر کشور به ویژه کشورهای درگیر تعارض سیستمی همچون جمهوری اسلامی ناگزیر از بازتعریف نقش و جایگاه بین المللی خود می باشند. مقاله حاضر با مفروض انگاری تداوم قطبیت، بر این پرسش متمرکز است که کدام گونه محتمل ساختار، نظم بین المللی جدید را رقم می زند و چه الزاماتی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی بار می کند؟ هدف این نوشتار از یک سو تبیین محتمل ترین مدل نظم بین المللی و از سوی دیگر تجویز الزامات راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

روش ها: نوشتار حاضر از روند پژوهی به عنوان روش تبیین موضوع در چارچوبه «نظم بین المللی» بهره می گیرد. نظریه ای که بر پایه تداوم قطبیت بین المللی، چینش آن را در معرض تغییر می داند و بر سر محتمل ترین دورنمای آن جولان می دهد. روش شناسی مقاله بر اساس رویکرد ساختارگرایی نئورئالیستی و نئولیبرالیستی، از روش روند پژوهی متشکل از دو جزء بهره می گیرد. نخست، روند پژوهی آینده نگرانه است که به شناسایی تبیینی روندها و رویدادهای بین المللی تأثیرگذار و نیروهای پیش ران سیاست بین الملل می پردازد و آینده محتمل نظم بین المللی را در قالب ساختار دو-چند قطبی ترسیم می کند. دوم روند پژوهی آینده نگارانه است که معطوف به سناریوسازی برای ایران بر سنجة منافع ملی بوده و به استنباط هنجاری دلالت ها و الزامات راهبردی ایران در چارچوب دو-چند قطبی به عنوان الگوی قابل تحمل برای آن مبادرت می ورزد.

۱. استادیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، چالوس، ایران. msoleimani@yahoo.com



یافته‌ها: مقاله حاضر با بررسی رویدادها و روندهای بین‌المللی و استنباط پیش‌بینی‌های سیاست بین‌الملل تداوم قطبیت به‌عنوان جزء اصلی نظم بین‌المللی را مفروض انگاشته و ساختار دو-چندقطبی را به‌عنوان محتمل‌ترین نظم بین‌المللی و الگوی نظم قابل‌تحمل برای جمهوری اسلامی معرفی می‌کند. در این نظم، ایالات متحده و چین با فاصله از سایر قدرت‌ها دست‌برتر را در نظام بین‌الملل می‌یابند و رقابت-همکاری آنها تعیین‌کننده رویه‌ها و الگوهای رفتاری بین‌المللی خواهد بود. در این بستر ساختاری است که دلالت‌های هنجاری ناظر بر سیاست خارجی ایران و الزامات راهبردی آن قابل‌استنباط است. یافته‌ها حکایت از آن دارند که سیاست خارجی ایران بر پایه شناخت واقع‌بینانه و اجماع‌آمیز از نظم نوین بین‌المللی مستلزم سرمایه‌سازی اجتماعی بین‌المللی، عبور از نقش بازیگر نظم‌ستیز به بازیگر نظم‌پذیر و نظم‌ساز، عبور از مشارکت‌کننده سلبی به مشارکت‌کننده ایجابی در امور منطقه‌ای و بین‌المللی و سرانجام هم‌نشینی‌سازی سیاست خارجی موازنه‌گرا با سیاست خارجی متوازن است.

نتیجه‌گیری: نتایج مقاله نشان می‌دهند که بازتوزیع ثروت، قدرت و ایدئولوژی در سیاست بین‌الملل نویدگر آن هستند که تغییرات تدریجی ساختاری بین‌المللی در راه است. ترجیح قدرت‌های نوظهور که در پی ارتقاء نقش و جایگاه خود در نظام بین‌الملل هستند و حتی برخی قدرت‌های سنتی قدیمی آن است که از دو نظم تجربه‌شده دوقطبی و تک‌قطبی عبور کنند. فارغ از اینکه کدام نظم بین‌المللی برای کشورها از جمله جمهوری اسلامی مطلوبیت دارد، روندها و رویدادهای بین‌المللی شکل‌گیری نظم دو-چندقطبی با قطبیت آمریکا-چین را محتمل‌تر نشان می‌دهند. خاصه سیاست خارجی ایران آن است که روابط همگرایانه‌ای از قبل با چین (و روسیه) برقرار ساخته است. سیاست گسترش مناسبات با قدرت‌های نوظهور از دو جهت حائز اهمیت است. نخست آنکه این سیاست، انتخابی استراتژیک به‌واسطه تغییرات ساختاری محسوب می‌شود و دیگر آنکه به‌دلیل احتمال تداوم تقابل ایران و آمریکا ضرورتی استراتژیک به‌شمار می‌آید. با وجود این، سیاست خارجی ایران نیازمند متنوع‌سازی روابط خارجی است تا این دو قدرت نوظهور به فعالان بی‌رقیب در سیاست خارجی آن تبدیل نشوند.

واژگان کلیدی: ایران، دو-چندقطبی، سیاست خارجی، قطبیت، نظم بین‌الملل.

استناددهی: سلیمانی پورلک، فاطمه. ۱۴۰۳. تغییر و تداوم نظم بین‌الملل و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۶، شماره ۴، ۹۶-۱۲۰.

۱. مقدمه

نظم بین الملل به ترتیبات و مناسبات رسمی / غیررسمی، نهادی / غیرنهادی متأثر از قدرت بین بازیگران اصلی اطلاق می گردد. طی دوره های تاریخی، نظم های بین المللی متعددی ظهور و افول کرده اند. آخرین بار نظم چندقطبی در نتیجه جنگ جهانی دوم جای خود را به نظم دوقطبی داد. در نظم ساختاری جنگ سرد، نیروی پیشران سیاست بین الملل رقابت ابرقدرت ها بود. با فروپاشی اتحاد شوروی، زمینه برای هژمونیک گرایی ایالات متحده مهیا شد، اما با سهم خواهی قدرت های نوظهور به ویژه خیزش چین به دنبال بحران مالی ترانس آتلانتیک ۲۰۰۸-۲۰۰۹، باردیگر ایده تغییر نظم بین المللی احیاء شده است.

نظم در این معنا بر ساختار اطلاق دارد؛ قدرت میان دو یا چندقطب پراکنده می شود یا به انحصار یک قطب درمی آید یا شکل تلفیقی می گیرد. مفروض آن است که قطبیت در شکل دهی نظم بین المللی «تداوم» می یابد، اما به مقوله ای زمان مند و زمینه مند تبدیل می شود که آن را از قطبیت دوره های پیشین نظام بین الملل متمایز می سازد. پرسش آن است که کدام گونه ساختاری، آینده نظم بین المللی را رقم می زند و چه الزاماتی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی اعمال می کند؟ این مقاله با گزینش رویکرد عدم قطعیت و مفروض انگاری تداوم عنصر قطبیت در نظم بین الملل آینده آن را درگیر تغییر می پندارد و با بهره گیری از روش روندپژوهی این فرضیه را مورد بررسی قرار می دهد که روندها و رویدادهای بین المللی دلالت بر آن دارند که ساختار دو-چندقطبی به عنوان محتمل ترین گونه، آینده نظم بین المللی را تعیین خواهد کرد و سیاست خارجی ایران را مستلزم نظم پذیری، سرمایه سازی اجتماعی بین المللی و توازن رابطه ها خواهد ساخت.

برای بررسی فرضیه از مبانی نظری ساختارگرا (نئورئالیسم کیسینجر و نئولبرالیسم ایکنبری) و از روندپژوهی به عنوان روش تبیین در چارچوبه «نظم بین المللی» بهره گرفته شده؛ نظریه ای که بر پایه تداوم قطبیت بین المللی، چینش آن را در معرض تغییر می داند و برسر محتمل ترین دورنمای آن جولان می دهد. بنابراین، روش شناسی مقاله بر اساس ساختارگرایی نئورئالیستی و نئولبرالیستی از روش روندپژوهی متشکل از دو جزء تبیین آینده نگرانه مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی و تجویز آینده نگارانه مبتنی بر رویکرد هنجاری به شرح زیر بهره می گیرد. نخست، روندپژوهی آینده نگرانه است که مطابق آن روندها و رویدادهای بین المللی و همچنین پیش ران های سیاست بین الملل احصاء شده اند و بر این اساس آینده محتمل نظم بین المللی در قالب ساختار دو-چندقطبی مورد گمانه زنی قرار گرفته است. دوم روندپژوهی آینده نگارانه است که معطوف به سناریوسازی برای ایران بر سنجة منافع ملی بوده و به استنباط هنجاری دلالت ها و الزامات راهبردی ایران به گونه ای که متناظر با نظم دو-چندقطبی به عنوان الگوی قابل تحمل باشد، مبادرت می ورزد.

روندپژوهی بر مبنای تحلیل رویدادهای متوالی در دوره زمانی مشخص به صورتبندی روندها می پردازد تا دلالت ها به سوی موقعیت های آینده را دریابد. این روش مندی امکان مطالعه نظام مند رویدادها و روندهای فعلی و آتی را به پژوهشگر می دهد تا با تحلیل رابطه بین آنها پیشرانها را بازتاب دهد. در این روش، روندها محصول رویدادهای متوالی زمان مند و زمینه مند هستند. نظم بین المللی در توالی زمان مند رویدادهای زمینه مندی که به تغییر قطبیت رهنمون می گردند، صورتبندی نوینی می یابد.

۲. پیشینه پژوهش

مرور پیشینه تحقیق به دسته‌بندی پژوهش‌های مرتبط بدین شرح می‌انجامد:

دسته اول، منابعی که به نظام بین‌الملل می‌پردازند، از ابعاد مختلف موضوع را مورد مطالعه قرار می‌دهند. گروهی از نظریه‌پردازان نظام بین‌الملل را متصف به «گذار» می‌دانند؛ هانتینگتون (۱۹۹۸) «جهان چندقطبی؟»، فریدزکریا (۲۰۰۸) «جهان پساآمریکایی»، اسمیت (۲۰۰۲) «پایان لحظه تک‌قطبی؟» ۱۱ سپتامبر و آینده نظم جهانی»، مک‌کیل (۲۰۲۳) «نظم بدون پیروزی: نظریه نظم بین‌المللی قبل و بعد از هژمونی لیبرال»، آچاریا (۲۰۱۷) «بعد از هژمونی لیبرال: ظهور نظم جهانی چندگانه»، کیسینجر (۲۰۱۵) کتاب «نظم جهانی» و ایکنبری (۲۰۱۹) «پایان نظم بین‌المللی لیبرال؟». نویسندگان به تغییر ساختار بین‌المللی اذعان می‌دارند، اما درباره جایگاه آمریکا و غرب در نظم‌نویین اختلاف نظر دارند. آنها به تداوم قطبیت آمریکا و ایدئولوژی لیبرالیستی تا هم‌ترازی یا جایگزینی آن با قدرت‌های جدید و ایدئولوژی‌های رقیب و تسهیم قطبیت بین‌المللی اشاره می‌کنند.

گروه دیگر، نویسندگانی که به رقابت قدرت‌های نوظهور به‌ویژه چین و روسیه با آمریکا می‌پردازند و آنرا موتور محرکه تغییرات سیستمی می‌دانند؛ کالاهان (۲۰۱۶) «چین ۲۰۳۵: از رؤیای چین تا رؤیای جهانی»، وولفورس (۲۰۰۹) «تک‌قطبی، رقابت و جنگ قدرت‌های بزرگ»، دیویس (۲۰۲۲) «رقابت قدرت‌های بزرگ و حمله روسیه به اوکراین»، خانوم (۲۰۲۳) «احیای چین: تهدیدی برای نظم جهانی به‌رهبری آمریکا»، دی‌کارلو (۲۰۲۳) «ظهور دولت زیرساخت: چگونه رقابت آمریکا-چین به سیاست جهان شکل می‌دهد؟» و کیم (۲۰۲۲) «ژئوپلیتیک آسیایی و رقابت آمریکا-چین» که از منظر رقابت قدرت و سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور به‌ویژه در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل به صورت‌بندی نظم بین‌المللی آینده دست می‌زنند.

دسته دوم، منابعی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در بستر تحولات ساختاری بین‌المللی بررسی کرده‌اند، به الزامات فراروی ایران در بستر متحول بین‌المللی پرداخته‌اند. برخی همچون نجفی‌سیار (۱۴۰۲) «گذار در نظم بین‌المللی و پیامدهای راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران»، ادیب‌مقدم (۲۰۲۱) «ایران در نظم‌نویین جهانی»، بیوک (۱۴۰۲) «چشم‌اندازهای آینده نظم بین‌المللی مبتنی بر الگوی مفهومی دوران گذار» و فتح‌الله‌نژاد (۲۰۲۱) کتاب «ایران در نظم‌نویین درحال‌ظهور جهانی» محتمل‌ترین گونه نظم بین‌المللی را در قالب چندقطبی دانسته، به تجویزات سیاست‌گذارانه برای جمهوری اسلامی دست‌زده‌اند. گروه دیگر همچون آسیسیان (۲۰۲۲) «ایران، چین و نظم جهانی آینده: تک‌قطبی یا چندقطبی؟»، رکاییان (۱۴۰۱) «وضعیت کنونی نظم بین‌المللی، روندهای آینده و پیامد آن برای جمهوری اسلامی ایران»، عابدی (۱۴۰۲) «ایران و گذار جهانی قدرت: چشم‌اندازها و نقطه‌نظرات» و گل‌محمدی (۱۴۰۱) «الزامات سیاست خارجی ایران در جهان پساغربی» به قدرت‌یابی چین، افزایش شکاف آن با آمریکا و صعود پکن به جایگاه قطبیت بین‌المللی می‌پردازند. برآیند این روند وقوع تغییر سیستمی است. این نویسندگان الزامات راهبردی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را معطوف به چین و نزدیکی بیشتر به آن می‌دانند. در این میان، گل‌محمدی نسبت به تنهایی استراتژیک ایران در بستر نظم متحول جهانی هشدار می‌دهد.

نویسندگان در آثار دسته دوم، به تأثیرپذیری ایران از دگرگون‌شوندگی ساختاری بین‌الملل پرداخته‌اند. برخی دیگر، پیامدها را در قالب توصیه‌های کلی سیاستی و برخی نیز انتقاد به سیاست خارجی ایران را به‌عنوان موضوع مطالعه برگزیده‌اند.

به‌رغم وفور منابعی که تحولات بین‌المللی را موضوع بحث قرار داده‌اند، تحقیقی که به‌ویژه به‌زبان فارسی به ساختار دو-چندقطبی به‌عنوان «محتمل‌ترین» نظم بین‌المللی پرداخته، دست به آینده‌نگاری (سناریوسازی) برای ایران بزند، یافت نمی‌شود. نگارنده می‌کوشد در پرتو تبیین رویدادها و روندهای بین‌المللی و یافتن پیش‌بینی‌های سیاست بین‌الملل به محتمل‌ترین گونه نظم بین‌المللی دست یابد. شواهد مبتنی بر سه محور پیش‌گفته رهنمون‌گر مقاله به‌سوی احتمال شکل‌گیری مدل دو-چندقطبی در آینده میان مدت است. در گام نهایی، دلالت‌های راهبردی استنباط و الزامات سیاست خارجی ایران تجویز می‌گردد.

۳. چارچوب مفهومی و تحلیلی-نظری نظم بین‌المللی

طبق نظریه ساختارگرایی نئورئالیستی و نئولیبرالیستی، نظم بین‌المللی یکی از اجزاء نظام بین‌الملل به‌شمار می‌آید. نئورئالیسم، نظام بین‌الملل را مجموعه‌ای از واحدهای متعامل و ساختار را نحوه آرایش اجزاء می‌داند. از این دیدگاه، ساختار است که نظم اجزاء نظام را تعیین می‌کند؛ ساختار اصل نظم‌دهنده ناظر بر موقعیت و آرایش دولت‌ها و تعاملات آنهاست. بنابراین، نظم در چارچوب چگونگی قطبیت نتیجه ساختاری نظام بین‌الملل محسوب می‌گردد (Waltz, 1979). نئولیبرالیسم نیز با اقتباس از نئورئالیسم، نظام بین‌الملل را بر پایه ساختار تعریف می‌کند، اما در شناسایی نظم به‌عنوان برآیند ساختاری نظام مؤلفه‌های جدیدی بر آن می‌افزاید، قواعد و نهادها مؤلفه‌هایی‌اند که نظم بین‌المللی را در بستر قطبیت بین‌المللی اعمال می‌کنند (Keohane and Nye, 1977).

در این چارچوب کلان، به پیروی از کیسینجر نئورئالیست و آیکنبری نئولیبرالیست نظم در ساختار نظام بین‌الملل بر اساس دو مؤلفه تعریف می‌شود؛ الف) نظم به‌مثابه مجموعه قواعد مورد قبول و نهادها که حدود و ثغور رفتاری را مشخص می‌کند، ب) نظم به‌مثابه موازنه‌قوا که در صورت ناکامی قواعد، به‌واسطه اعمال محدودیت از سیطره یک واحد بر دیگران جلوگیری می‌کند (Kissinger, 2014: 14; Ikenberry, 2019: 4). بر این اساس، نظم هم‌خصلت ساختاری دارد که به نحوه توزیع قدرت و هم‌خصلت نهادی دارد که به نهادهای بین‌المللی قاعده‌نویس ارجاع می‌دهد. مطابق این دو مؤلفه، از یک سو تغییر نظم معلول بازتوزیع قدرت بین‌المللی است که در نتیجه کاهش قابلیت‌های قدرت یا قدرت‌های بزرگ، محو یک قدرت بزرگ و افزایش توانمندی‌های قدرت‌های نوظهور (He, 2018: 3) رخ می‌دهد و از سوی دیگر تغییر نظم ساختاری به تغییر نظم نهادی می‌انجامد.

نظم مفهومی زمان‌مند و زمینه‌مند محسوب می‌شود که مطابق آن نظام بین‌الملل بر پایه تداوم قطبیت و پذیرش قواعد رفتار بین‌المللی به‌منزله بستر تحولات است؛ تحولاتی همچون تمایل قدرت به عدم تمرکز (Haass, 2019: 22)، پراکندگی زیرساخت‌های قدرت میان قدرت‌های نوظهور و بازیگران جدید (Buzan,

141: 2003) و بروز تهدیدهای نوپدید. به موجب این دینامیسم بین‌المللی است که رویدادهای جهانی و گزینه‌های سیاست خارجی درک می‌شوند (Haass, 2022: 33). متناظر با چارچوبه مفهومی، آن‌دسته نظریه‌هایی که از ابعاد ساختاری و نهادی به صورت‌بندی تغییر و تداوم نظم بین‌المللی می‌پردازند، چارچوبه تحلیلی مقاله را تشکیل می‌دهند. «نظم جهانی» کیسینجر و «نظم بین‌المللی لیبرال» آیکنبری به‌رغم اینکه به‌دو نظریه رقیب نئورئالیسم و نئولیبرالیسم تعلق دارند، از اشتراکاتی برخوردارند که متفقاً پشتوانه تحلیلی-نظری نوشتار پیش‌رو را تشکیل می‌دهند.

کیسینجر براساس رویکرد تاریخی-جغرافیایی، نقطه‌عزیمت را نفی نظم فراگیر بین‌المللی و تأکید بر نظم‌های منطقه‌ای برمی‌گزیند. جهان تنها در نیمه قرن ۱۷ بعد از صلح وستفالی و تنظیم قواعد بنیادین دولت سرزمینی تحت نظم درآمد. امروزه تنها راه مدیریت نظم جهانی، وستفالی‌سازی نظام بین‌الملل براساس مناطق است تا نظم‌سازی در هر منطقه مطابق قواعد مورد قبول همان منطقه انجام پذیرد و از تحمیل آن به سایر مناطق پرهیز شود (Kissinger, 2014: 10).

کیسینجر چهار گونه نظم بین‌المللی رقیب را تفکیک می‌کند: الف) نظم برآمده از صلح وستفالیایی (قرن ۱۷ اروپا)، ب) نظم برآمده از فلسفه امپراتوری چین، ج) نظم برآمده از برتری جویی اسلام سیاسی و د) نظم برآمده از آرمان‌گرایی دموکراتیک آمریکا. نظام بین‌الملل امروزی همچون قرن ۱۷ درگیر رقابت قدرت‌هاست بدون اینکه یکی از آنها توان سیطره بر دیگران را داشته باشد. این وضعیت بیان‌گر موازنه قواست که به‌عقیده نئورئالیست‌ها مؤثرترین سازوکار باثبات‌سازی نظم بین‌المللی و تعادل‌سیستمی است. حال آن‌که هژمونیک‌گرایی آمریکا، نظم بین‌المللی را بی‌تعادل کرده، درصدد تک‌قطبی‌سازی نظام بین‌الملل برآمده است. هژمونیک‌گرایی آمریکایی و جهانی‌سازی لیبرالیسم غربی پساجنگ سرد که با منطق بین‌المللی و تغییر به‌سوی پراکندگی قدرت ناسازگار بود، به بی‌ثبات‌سازی نظم بین‌المللی و بی‌تعادلی سیستمی انجامید. کیسینجر و آیکنبری معتقدند غرب می‌باید درباره جهانی‌سازی نظم لیبرالیستی دست‌به‌بازنگری بزند (Kissinger, 2014: 2).

کیسینجر در ترسیم آینده نظم بین‌المللی بر نظم‌های منطقه‌ای و ارتباط فیما بین تأکید می‌کند که به‌معنای موازنه میان قدرت‌های بزرگ مناطق مختلف است. او بیش از آن که به شکل‌گیری نظم جهانی امیدوار باشد، به تکوین نظم‌های منطقه‌ای می‌اندیشد که نظام بین‌الملل را بلوک‌بندی می‌کنند (Kissinger, 2014: 3-10). آیکنبری به آینده نظم بین‌المللی لیبرال امیدوار و معتقد است به‌رغم تضعیف نظم لیبرالی تحت‌هژمونی آمریکا، ایده‌ها و محرکه‌های بین‌الملل‌گرایی لیبرال در سیاست جهان ریشه‌های عمیق دارند. این، سنت نظم‌سازی است و احتمالاً باردیگر نظم لیبرال را (طی سه مرحله) از بحران می‌رهاند (Ikenber, 2019: 8-9):

اول اینکه، روش اندیشیدن به بین‌الملل‌گرایی لیبرال تغییر می‌کند؛ به گونه‌ای که نه مبتنی بر هژمونی آمریکا بلکه مجموعه‌ای از انگاره‌ها، اصول و دستورکارهای سیاسی برای سازمان‌دهی و اصلاح نظم بین‌المللی است. دوم اینکه، بین‌الملل‌گرایی لیبرال به‌عنوان نظم سیاسی جنگ سردی تحت‌امیال هژمونیک آمریکا اساساً نظم غربی و معطوف‌به «جهان‌آزاد» بود و نه کل جهان. بعد از جنگ سرد نظم لیبرال میل به

جهانی شدن یافت. سوم اینکه، نظم لیبرال پسا جنگ در اصل نظم جهانی نبود، بلکه در «درون» نیمی از نظم دوقطبی ایجاد شد. با پایان جنگ سرد، این نظم «درونی» تبدیل به نظم «بیرونی» شد. جهانی شدن لیبرال به دو تغییر بحران‌زا انجامید. نخست آنکه، با ورود دولت‌های جدید، نهادهایی که منبع ثبات و حکمرانی بودند، مغلوب و دولت‌هایی با ایدئولوژی‌های متفاوت به جزئی از نظم تبدیل شدند و این شروع «بحران اقتدار و حکمرانی» بود. دیگر آنکه، ظرفیت کارکردی نظم لیبرال به عنوان جامعه‌امنیتی کاهش یافت و به «بحران هدف» انجامید. ادراک مبتنی بر اهداف مشترک و جامعه‌امنیتی با تبدیل بین‌الملل‌گرایی لیبرال به نظم جهانی گسترده‌تر روبرو فرسایش نهاد (Ikenberry and Nexon, 2019: 10). از این دیدگاه، دولت‌های قوی به نظم‌سازی بین‌المللی مبادرت می‌ورزند اما نه آن گونه که می‌خواهند، چراکه به تعامل و چانه‌زنی با سایر دولت‌ها حتی بعد از پیروزی در جنگ هژمونیک نیاز دارند (Ikenberry, 2019; 2006: 3).

این روایت را می‌توان «بحران موفقیت» نامید و برای خروج از آن، پروژه نظم لیبرال نیازمند بازنگری در دورنمای خود است؛ یا دورنمایی «کوچک و ستبر» از خود ارائه کند که در جنگ سرد بر جهان غربی حاکم بود، یا دورنمایی «بزرگ و نحیف» از بین‌الملل‌گرایی لیبرال با اصول و نهادهای جهانی برای مقابله با خطرات قرن ۲۱ ترسیم کند (Ikenberry, 2020: 258). همانند آیکنبری که دورنمای «کوچک و ستبر» را راه نجات نظم بین‌الملل لیبرالی می‌داند، کیسینجر نیز بر وستفالیزه‌سازی دوباره نظم جهانی بر محور مناطق تأکید می‌ورزد.

۴. روندهای تحول در نظم بین‌المللی

کیسینجر و آیکنبری با ارجاع به کلان روندهای جهانی درباره تغییر قطبیت بین‌المللی اجماع نظر دارند. مهم‌ترین روندهای نویددهنده نظم جدید عبارتند از:

۴-۱. **پایان لحظه تک‌قطبی؛ «لحظه تک‌قطبی»** به رهبری امریکا که به دوره‌ای از نظم مبتنی بر ثبات هژمونیک در سیاست بین‌الملل شکل داده، روبرو پایان است. امروزه ایالات متحده دیگر از منابع لازم برای ادامه نقش هژمون در نظام بین‌الملل برخوردار نمی‌باشد. در مقابل، قدرت‌های جدیدی ظهور کرده‌اند که از توان رقابتی چشم‌گیری برخوردارند که زمینه‌ساز تغییرات سیستمی خواهند بود (Layne, 2006: 32; Wolforth, 2014: 391).

۴-۲. **بازتوزیع ثروت در نظام بین‌الملل؛** طیفی از کشورها موسوم به تازه توسعه یافته‌ها به کانون‌های جدید ثروت در شرق شکل داده و موجب برهم خوردن موازنه قدرت اقتصادی جهان شده‌اند. دومین اقتصاد بزرگ جهان امروز غیرغربی بوده و سه اقتصاد برتر جهان تا افق ۲۰۳۵ از خارج از غرب سربر خواهند آورد (Callahan, 2016: 250). استفاده از ارزهای آسیایی اگرچه تا هم‌پایگی با دلار و یورو فاصله دارد، اما افزایش یافته است. کاربرد ین ژاپن از ۴.۱ درصد در جولای ۲۰۲۰ به ۵ درصد در جولای ۲۰۲۳ و یوآن چین در این دوره از ۱.۲ درصد به ۲.۲۳ درصد رسید (پیران‌خو، ۱۴۰۳: ۱۱). سردمداران این روند، دوره‌ای موسوم به «رنسانس آسیایی» را رقم زده‌اند.

۳-۴. **بازتوزیع قدرت در نظام بین‌الملل**؛ تغییر کانون ثروت از غرب به شرق لاجرم موازنه قدرت بین‌المللی را برهم می‌زند. تجربه نشان داده که نظم‌های مستقر به واسطه ظهور قدرت‌های جدید که از توان هم‌واردطلبی برخوردارند، نظاره‌گر نشانه‌هایی از نظم‌های بدیل بوده، به جدال با رقبای نورسیده پرداخته‌اند. به دنبال قدرت‌یابی کشورهای تازه توسعه‌یافته و ارتقاء موقعیت بین‌المللی آنها، جلوه‌های جدیدی از موازنه‌قوا نمایان گشته که برهم‌زننده نظم تک‌قطبی خواهد بود (Smith, 2002: 178).

۴-۴. **رقابت قدرت‌های بزرگ**؛ روندهای پیش‌گفته به احیاء رقابت قدرت‌ها میان قدرت‌های قدیم (غرب به‌رهبری آمریکا) و قدرت‌های جدید (چین و روسیه) انجامیده‌اند. قدرت‌های جدید با اتکاء به توانمندی اقتصادی از نظم ساختاری بین‌المللی موجود ناراضی‌اند (Wohlforth, 2009: 35). آنها با تشکیل بلوک‌های قدرت، ائتلاف‌ها و سازمان‌های درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دنبال تأثیرگذاری بر نظم آینده هستند (Nolte, 2011: 56). تأسیس گروه‌های بیست، دی‌هشت، ای‌هفت و بریکس؛ سازمان همکاری شانگهای و بانک توسعه زیرساخت آسیایی در قالب «همکاری جنوب-جنوب» معطوف به تغییر آرایش نهادی در نظم بین‌المللی می‌باشند.

۴-۵. **بحران حکمرانی جهانی غرب محور**؛ حکمرانی جهانی غرب‌مدار که پس از جنگ جهانی دوم استقرار یافته، اکنون با بحرانی روبروست که ریشه در «استقلال‌گرایی» دارد. حکمرانی اقتصاد جهانی که در نظم مبتنی بر ثبات هژمونیک از آن کشورهای توسعه‌یافته غربی موسوم به گروه هفت بوده، امروزه دست‌به‌گریبان بحران است. نهادهای برتون‌وودز به‌عنوان نماد سلطه غرب بر اقتصاد جهانی به واسطه تأسیس نهادهای موازی توسط قدرت‌های نوظهور انحصار خود را ازدست‌رفته می‌بینند. به دنبال رشد برق‌آسای کشورهای تازه توسعه‌یافته آسیایی ثروت جهان از تمرکز کشورهای غربی موسوم به شمال جهانی خارج و در کانون‌های جدید پراکنده شده است. این روند متحول موجب شده تا طیفی از کشورهای جنوب جهانی از قواعد نظام اقتصاد بین‌الملل سر باز زنند و برای تغییر موقعیت از قاعده‌پذیر به قاعده‌نویس در اقتصاد جهانی بکوشند (Kahler, 2013: 55-64).

حکمرانی سیاسی جهانی که در نظم مبتنی بر ثبات هژمونیک بر بنیان ایدئولوژی لیبرال دموکراسی و «اجماع واشنگتن» شکل گرفته بود، روبه‌دگرگونی نهاده است. افزون‌بر برخی چالش‌ها و ناکامی‌های این الگو، ظهور قدرت‌های جدید به‌ویژه چین موجب شد تا تسلط سیاسی-ایدئولوژیک غرب در نظام‌سازی دموکراتیک و مدل‌سازی توسعه روبه‌ضعف گذارد. قدرت‌یابی اقتصادی چین به مدل‌چینی توسعه موسوم به «اجماع پکن» شکل داده و آن را به رقیبی قدرتمند برای مدل غربی توسعه (اجماع واشنگتن) بدل کرده است. اجماع پکن به واسطه دولت‌محوری، تمرکزگرایی و غیرمداخله‌جویی از جذابیت بیشتری در جنوب جهانی برخوردار است (Willke, 2012: 167). بدین‌سان، نظام بین‌الملل روند بازتوزیع ایدئولوژی را نیز به‌نظاره نشسته است.

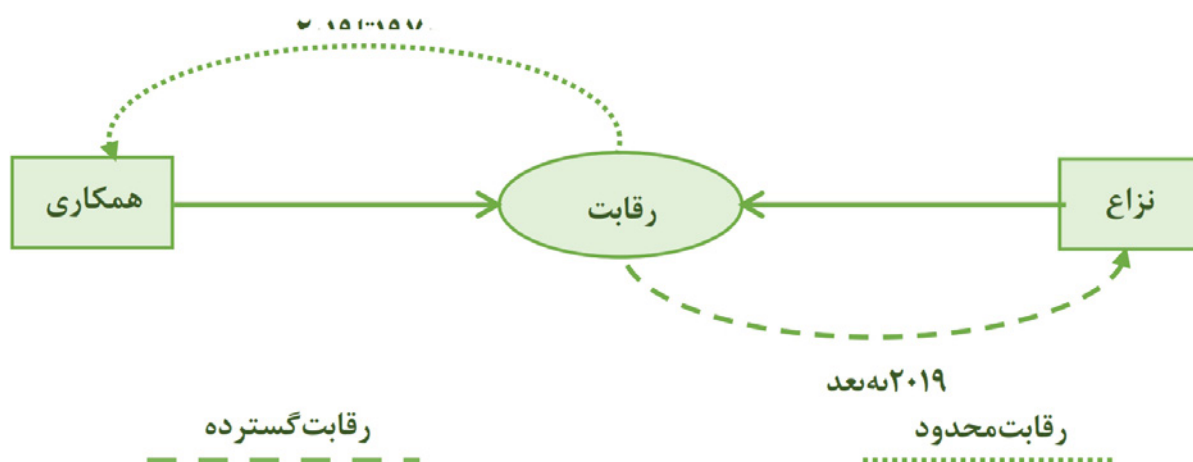
۵. رویدادهای تأثیرگذار بین‌المللی

برخی رویدادهای بین‌المللی سمت‌وسوی روندهای متحول بین‌المللی را تعیین می‌کنند:

۵-۱. افزایش رقابت چین-آمریکا

خیزش چین که با شاخص‌هایی همچون کسب جایگاه دوم در رتبه‌بندی قدرت اقتصاد جهانی، پیشرفت در حوزه‌های فناوری و شکل‌دهی به «زنجیره ارزش چین محور» همراه بوده، موجبات نگرانی غرب را فراهم ساخته و آنها را به تجدیدنظر در روابط با پکن برانگیخته است. چنانچه روابط آمریکا-چین روی بُرداری ترسیم شود که دوسوی آن را همکاری-نزاع و حدّوسط آن را رقابت تشکیل دهد، معکوس‌شدگی جهت رابطه دوکشور از الگوی رقابت-همکاری به سوی رقابت-نزاع قابل مشاهده است.

شکل ۱: بُردار رقابت امریکا-چین



متأثر از روند تعارض قدرت‌های بزرگ، الگوی رقابت-همکاری جای خود را به رقابت-نزاع داده است. جنگ تجاری چرخش‌گاه الگوی جدید و نشانه نظم پساژئومونیک محسوب می‌شود. تعارض باعث شده تا سیاست‌های حمایت‌گرایانه در دستورکار دوکشور قرار گیرد. دولت بایدن اعلام کرده علاقه‌ای به موافقتنامه‌های تجارت آزاد به‌ویژه با کشورهای در حال توسعه ندارد (Ju, 2024: 42-58). چین به استراتژی «چرخه دوگانه» روی آورده تا به استقلال اقتصادی (از غرب) در فناوری‌های پیشرفته و امنیت انرژی دست یابد (Yang, 2021: 544-551). ایالات متحده و چین نظام‌های تحریمی متقابلی تدوین کرده‌اند. آمریکا اقتصاد دیجیتال چین در فناوری نسل پنجم ارتباطات و چین تعدادی از شرکت‌های آمریکایی را تحریم کرده‌اند (Hufbauer, 2021: 35).

۵-۲. جنگ اوکراین و اوج‌گیری تعارض روسیه-غرب

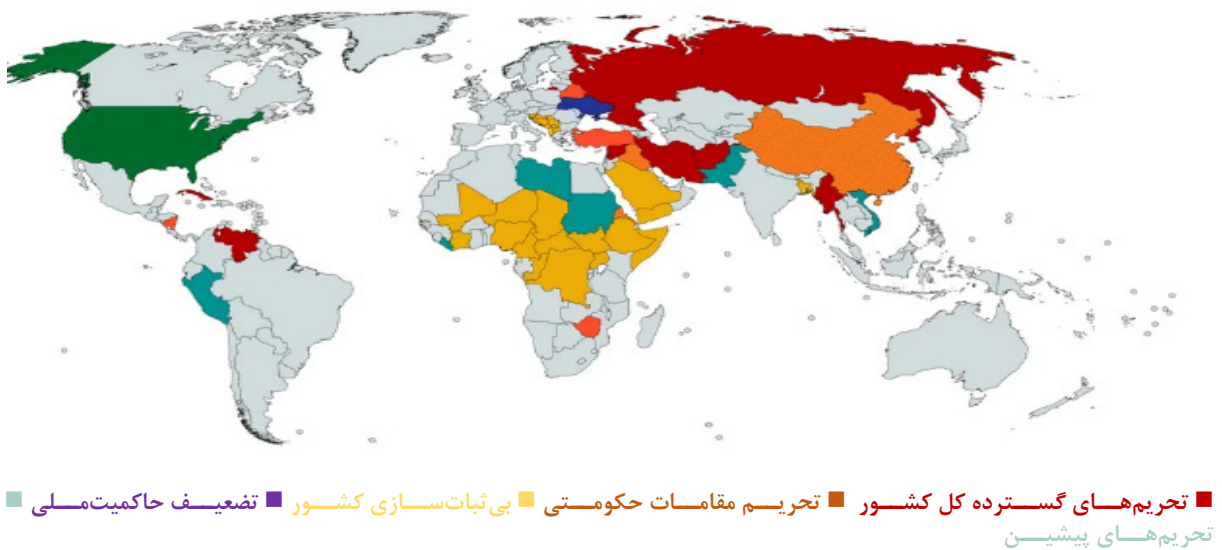
تحولات دوده‌اخیر از تعارض روسیه-غرب حکایت دارد. جداسازی شبه‌جزیره کریمه و تحریم‌های ضدروسی در سال ۲۰۱۴ بیان‌گر گسست روسیه از غرب بود. جنگ دوم اوکراین بازتاب‌دهنده تعارض‌های سیستمی روسیه/غرب در عصر پسا جنگ سرد است و تداوم تخاصم‌ها را تا آینده

قابل پیش‌بینی روایت می‌کند. جنگ اوکراین جلوه‌گاه تنازع قدرت‌های بزرگ برسر نظم جهانی آینده است. مسکو طی دودهه اخیر ضدیت با هژمونی امریکا در چارچوب نظم تک‌قطبی را به دفعات نشان داد، بر صورتبندی نظم چندقطبی تأکید ورزید (Doug Davis, 2022: 215-226)، سرانجام سیاست تهاجمی دنبال کرد.

۵-۳. تشدید تحریم‌های غرب علیه رقبا

تحریم به‌عنوان ابزار پرکاربرد سیاست خارجی، امروزه دچار بسط کارکردی شده، هم به جایگزین کم‌هزینه‌تر اقدام نظامی و هم به ابزار سیاسی در معادلات بین‌المللی بدل گشته است. رقابت قدرت‌ها به گسترش کارکردی تحریم‌ها انجامیده و آن‌ها را به استفاده فزاینده از تحریم علیه یکدیگر برانگیخته است (Trump, 2023: 10-19). تحریم‌های غرب علیه روسیه، چین و ایران نمود تعارض ژئوپلیتیک و بسط جغرافیایی تحریم‌هاست. نقشه‌های زیر بسط جغرافیایی و کارکردی تحریم را در بازه زمانی ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳ نشان می‌دهند.

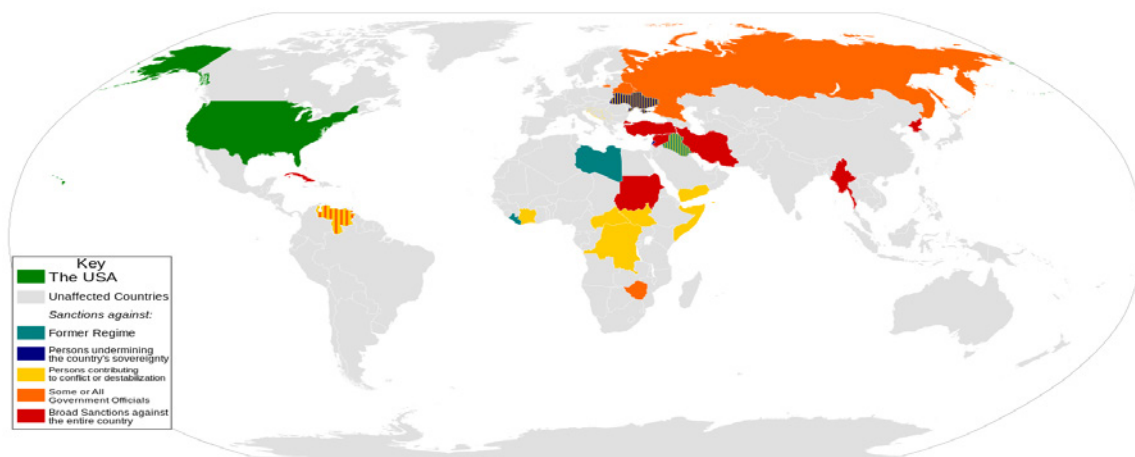
نقشه ۱: کشورهای تحت تحریم آمریکا (سال ۲۰۲۳)



Source: <https://alessa.com/blog/ofac-screening-requirements-compliance/>

مطابق نقشه فوق، کشورها به‌میزان تهدید متصوره در منظومه‌فکری امریکایی، به شیوه‌ها و درجات مختلف در تحریم‌های آمریکا جای می‌گیرند. اگر نقشه فوق با نقشه سال‌های قبل مقایسه شود، گستردگی شمول تحریم‌های آمریکا قابل مشاهده است.

نقشه ۲: کشورهای تحت تحریم امریکا (سال ۲۰۲۰)



■ رژیم پیشین ■ اشخاص تضعیف کننده حاکمیت ملی ■ اشخاص بی ثبات کننده کشور ■ تحریم مقامات حکومتی ■ تحریم های گسترده کل کشور

Source: <https://alessa.com/blog/ofac-screening-requirements-compliance/>

۴-۵. ژئوپلیتیکی شدن زنجیره های ارزش جهانی

زنجیره های ارزش جهانی از منطق ژئواکونومیکی تبعیت می کند، اما به دنبال سربرآوردن قدرت های نوظهور (چین) و وقوع غافلگیری های راهبردی (جنگ اوکراین) معادله قدرت-رفاه (سیاست-اقتصاد) دستخوش دگرگونی شده است. از یک سو امریکا نگران شکل گیری زنجیره ارزش آسیایی چین محور و از سوی دیگر، چین نگران وابستگی به فناوری پیشرفته غرب و آمریکا است. برآیند نگرانی ها آن بوده که چین و کشورهای غربی از نقاط وابستگی یکدیگر در زنجیره ها به عنوان ابزار فشار ژئوپلیتیکی متقابل بهره می گیرند. (Solingen, 2021) منازعات ژئوپلیتیک به واگرایی اقتصادی که لازمه شکل گیری و بقای زنجیره جهانی ارزش است، می انجامند (Góes, 2022). ژئوپلیتیکی شدن زنجیره های جهانی ارزش را می توان پس از جنگ اوکراین مشاهده کرد که غربی ها با تحریم مسکو از وابستگی آن به انرژی در زنجیره برای فشارهای ژئوپلیتیک سود جستند. در این شرایط که امنیت زنجیره های ارزش در چنبره ژئوپلیتیک گرفتار شده اند، پیش درآمدی از نظم جهانی پساژئومونیک قابل ترسیم است.

۶. پیشران های تحول در نظم بین المللی

رقابت های ژئوپلیتیک قدرت های بزرگ به مثابه پیشران اصلی سیاست بین الملل تعیین کننده سمت و سوی نظم بین المللی در آینده خواهند بود. مهم ترین آنها عبارتند از؛

۶-۱. فرسایش توان کشورهای غربی در مدیریت سیاست بین‌الملل

از آنجا که نظم کهنه با چالش‌های فزاینده مواجه شده، توان مدیریت سیاست بین‌الملل از سوی هسته کشورهای حامی این نظم کاهش یافته، راه را برای قدرت‌های نوظهور هموارتر ساخته است. کشورهای غربی ناتوان از مدیریت شکاف‌های قدرت در سیاست بین‌الملل، کاهش ثبات در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ادامه تنش چین-ایالات متحده و تحریم‌های ضدروسی، سیطره ژئوپلیتیک بر زنجیره‌های جهانی ارزش، حمایت‌گرایی اقتصادی برخلاف اصول تجارت آزاد و توزیع ناپایدار منابع و اخلال در زنجیره تأمین انرژی و کالاهای اساسی می‌باشند.

۶-۲. همسویی استراتژیک پکن-مسکو

روسیه و چین که بر مخالفت با نظم تک‌قطبی پای فشرده‌اند، پس از جنگ اوکراین فصل نوینی در گسترش روابط دوجانبه گشوده‌اند. شی و پوتین ۲۰ روز پیش از جنگ اوکراین، «شراکت بدون محدودیت» را اعلام کرده بودند. تشدید رقابت چین با ایالات متحده، تأکید پکن بر ادعای خود نسبت به تایوان و دغدغه مشترک با روسیه در زمینه ثبات سیاسی داخلی موجب شده تا پکن و مسکو همسویی را ضروری ببانند. این روند می‌تواند انگیزه‌ای برای همکاری‌های نظامی و تحرکات هماهنگ آنها در اروپا و آسیای شرقی (Simón, 2022) فراهم سازد. تاریخ پیچیده روابط چین-روسیه به آنها آموخته که یکدیگر را در تمرکز بر مناقشات ارضی خود آزاد بگذارند. پکن مخالف فروپاشی سیاسی پوتین است، چراکه در صورت جایگزینی دولتی لیبرال و طرفدار غرب در مسکو، فرصت برای تمرکز آزادانه امریکا بر رقابت با چین فراهم می‌گردد. افزون‌براین، در حالی که روابط اقتصادی دو کشور پس از جنگ نامتوازن شده، اما همچنان از این ترتیبات منتفع می‌شوند، زیرا روسیه دسترسی به بازار ارزشمند و چین امکان واردات نفت و گاز و فناوری پیشرفته نظامی را برای خود تضمین می‌کنند (Stallard, 2023: 78).

۶-۳. احیای آسیای چینی-هندی

چین و هند بیش از سایر کشورهای تازه توسعه‌یافته آسیایی از قابلیت تبدیل شدن به قطب قدرت بین‌المللی برخوردارند. آنها به واسطه توسعه مداوم توانسته‌اند استانداردهای قدرت بزرگ را متحول سازند و نظم بین‌المللی را به سوی مسیرهای جدیدی سوق دهند. بسیاری از صاحب‌نظران ظهور پدیده چیندیا را روایت می‌کنند که بر نظم آسیایی متشکل از دو قدرت بزرگ دلالت دارد. البته خوش‌بینی به نظم آسیایی چیندیا را می‌باید به واسطه متغیر تخصصی تاریخی دو کشور تعدیل کرد (Khanum, 2023: 3445). با وجود این، قدرت‌های نوظهور نهادینه‌سازی موقعیت در حال صعود خود را در نهادهایی همچون بریکس و سازمان همکاری شانگهای دنبال می‌کنند. مشارکت چین و هند با وجود اختلافات در این نهادها می‌تواند دلالتی بر نظم آسیایی چینی-هندی باشد.

۷. دو-چندقطبی به‌مثابه‌ محتمل‌ترین نظم بین‌المللی آینده

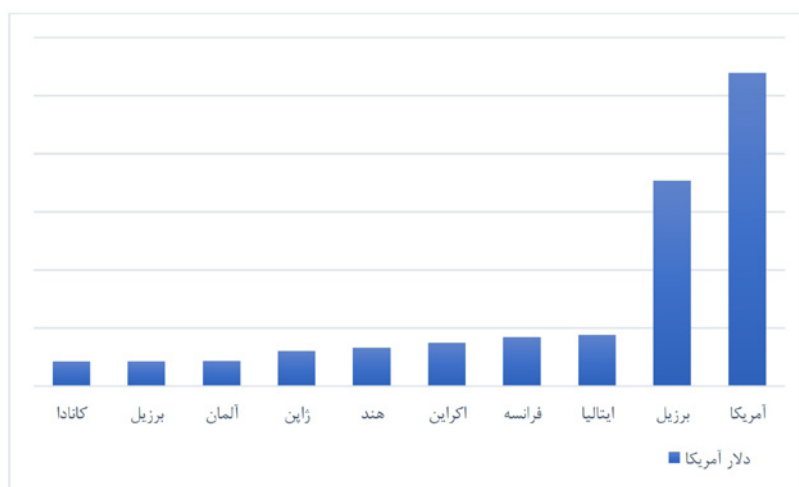
مطابق روش روندپژوهی، رویدادهای متوالی روایت‌گر نوروندهای بین‌المللی بوده که از بطن آنها پیش‌ران‌های سیاست بین‌الملل شناسایی شده‌اند. بامفروض‌انگاری امتداد این تغییرات می‌توان به آینده‌نگری درباره‌ محتمل‌ترین گونه‌ نظم بین‌المللی مبادرت ورزید. نوشتار پیش‌رو بنابر نشانه‌های تغییر دربستر تداوم قطبیت، از میان طیفی از گونه‌های ممکن به نظم دو-چندقطبی به‌عنوان محتمل‌ترین مدل رسیده است.

۷-۱. نسبت قدرت میان دو قطب اصلی

مطابق روندها و رویدادهای برشمرده‌شده، نظم بین‌المللی به‌واسطه تضعیف توانمندی‌های مادی و هنجاری قدرت‌های سنتی غربی و خیزش قدرت‌های جدید غیرغربی وارد دوره تغییر پارادایمی شده است. این فرایند که کیسینجر آن را نویدگر نظم جهانی منطقه‌محور و آیکنبری آن را مستلزم نظم درون‌لیبرالی می‌دانند، نظم بین‌المللی نوینی را محتمل می‌نمایاند. بازتوزیع قدرت بین‌المللی حکایت از احتمال شکل‌گیری نظم دوقطبی جدید دارد. دریک سو، امریکا که پرچم‌داری نظم بین‌المللی لیبرالی در سایه نهادها و هنجارهای بازار آزاد و دموکراسی را به‌دوش می‌کشد، اینک به تعرفه‌افزایی تجاری و احاله مسئولیت امنیتی به متحدان روی آورده است. درسوی دیگر، چین به رشد اقتصادی با خصائل «پسا-نئولیبرال» دست‌یافته، به موقعیت برابری قدرت با امریکا نزدیک شده و به بازنگری در وابستگی به اقتصاد امریکا دست‌زده است (DiCarlo, 2023: 47).

چشم‌انداز رشد اقتصادی چین، افزایش سهم آن از منابع قدرت جهانی و برابری قدرت با امریکا می‌تواند بازتوزیع دوقطبی بین‌المللی را محتمل سازد. در دهه ۱۹۹۰ اندازه اقتصاد امریکا ۱۵ برابر چین، اما در سال ۲۰۲۳ حجم اقتصادی امریکا تنها ۱/۴ برابر بزرگ‌تر از چین بود. در سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۲۰ سهم امریکا از تولید ناخالص جهانی از ۳۰ درصد به ۲۶/۹۵ درصد کاهش و سهم چین از ۳/۷ درصد به ۱۷/۷۰ درصد افزایش یافت (Outlook Database World Economics, 2023).

نمودار ۱: اقتصادهای جهان براساس تولید ناخالص داخلی (سال ۲۰۲۳)



Source: IMF (2023)

چین قدرت اقتصادی را به قدرت نظامی ترجمه کرده و شکاف با ایالات متحده را در این زمینه نیز کاهش داده است. در سال ۲۰۲۳ هزینه نظامی آمریکا ۷۸۱/۷۸۱ میلیارد دلار بوده که ۳۹ درصد هزینه‌های نظامی جهان و هزینه نظامی چین حدود ۲۲۷ میلیارد دلار که ۱۳ درصد هزینه‌های نظامی جهان را شامل می‌شود و در رده دوم جهانی قرار می‌گیرد. بنابراین، هزینه نظامی آمریکا ۳ برابر بیشتر از چین است. حال آنکه در دهه ۱۹۹۰ هزینه نظامی آمریکا ۳۲ برابر بیشتر از چین بود (Global Firepower, 2024). توانایی‌های نظامی چین در آینده به رشد خود ادامه خواهد داد و اگرچه تا سال ۲۰۳۵ به هم‌پایگی نظامی با آمریکا نخواهد رسید، اما قادر به نقش‌آفرینی در خارج نزدیک خود خواهد بود. چنین نمودهایی نظم بین‌المللی را دچار تغییر سیستمی و شکل‌گیری نظم دوقطبی جدید به قطبیت آمریکا و چین در آینده میان‌مدت را محتمل ساخته است (Baru, 2020: 23).

نظم دگرگون‌شونده، نشان از ساختار ترکیبی در نظام بین‌الملل بعدی دارد. در نظم دوقطبی جدید، آمریکا و چین قطب‌های قدرت به‌شمار می‌آیند، اما روسیه، هند، برزیل، فرانسه و آفریقای جنوبی و به‌طور بالقوه آلمان و ژاپن نیز از خودمختاری استراتژیک و استقلال سیاست خارجی برخوردارند. کشورهای دیگری هم در پی استفاده از فرصت در بستر رقابت قدرت برای تأمین منافع‌شان برمی‌آیند (Kim, 2022: ۶۴). روسیه به دلیل ریسک‌پذیری بالا در اقدام استراتژیک از اهمیت بسیاری در ساختار بندی بین‌المللی آینده برخوردار است. مسکو به‌ویژه پس از جنگ اوکراین نشان داده تمایلی برای پیوستن به کشورهای لیبرال‌دموکراسی ندارد، در مقابل، دستورکار ژئوپلیتیکی مستقلاً تعریف کرده تا جایگاهی در خور در نظم بین‌المللی متحول کسب کند و منزلت تاریخی‌اش را بازیابد.

اتحادیه اروپا در سوی دیگر تحولات بین‌المللی نگرانی‌هایی دارد که شامل نزاع ژئوپلیتیکی با روسیه، قدرت‌گیری احزاب راست‌گرای افراطی، احتمال تسری برگزیت و شکنندگی بیشتر همگرایی منطقه‌ای در قاره اروپا می‌شود. هند، برزیل، آفریقای جنوبی و قدرت‌های درجه دوم مانند ترکیه، عربستان سعودی، کره جنوبی، ژاپن و اندونزی (موسوم به قدرت‌های غیربزرگ) نیز بنا را بر بازنگری سیاست‌ها نهاده‌اند تا به بازیگران مستقل‌تری تبدیل شوند؛ بازیگرانی که نه در منظومه در حال ظهور چین و نه در مدار از پیش مسلط آمریکا گرفتار شوند. (Kim, 2022: 79; DiCarlo, 2023: 92).

احتمالاً جهان وارد دوره دوقطبی می‌شود و نظم جدیدی بر پایه رقابت چین-آمریکا شکل می‌گیرد. اما با وجود سهم‌خواهی سایر بازیگران قدرتمند، دوقطبی جدید متفاوت از دوقطبی جنگ سرد خواهد بود و به‌همین دلیل آن را دو-چندقطبی نامیده‌اند. نظمی که اگرچه دوقطب اصلی آن آمریکا-چین خواهد بود، اما نه یکجا آمریکایی-اروپایی (غربی) است نه کاملاً آسیایی (چینی-روسی). تفاوت‌هایی بین این دو گونه دوقطبی وجود دارد (Kim, 2022: 80; DiCarlo, 2023: 92):

اول اینکه، با وجود این که دو گروه متشکل از قدرت‌های قدیم و جدید می‌باشند، اما ائتلاف قدرت‌های نوظهور امروزی برخلاف بلوک شرق جنگ سرد، فاقد انسجام ایدئولوژیک خواهد بود، چرا که نظام‌های ارزشی و هنجاری متنوع را در برمی‌گیرد. دوم اینکه، برخلاف نظم دوقطبی جنگ سرد که مبتنی بر سلسله‌مراتب درون‌بلوکی به‌رهبری یکی از ابرقدرت‌ها بود، در نظم دوقطبی جدید موازنه درون‌گروهی

شکل خواهد گرفت. اگرچه چین و روسیه مشترکاً به مقابله با غرب می‌پردازند، اما نه چین تمایلی به پذیرش برتری نظامی روسیه دارد و نه روسیه تمایلی به تبعیت از چین و ازاین‌رو موازنه‌گرایی درون‌گروهی در پیش خواهند گرفت. برخلاف این گروه، در مجموعه غرب انسجام نسبتاً بیشتری وجود خواهد داشت. سوم اینکه، برخلاف نظم دوقطبی جنگ‌سرد که ابرقدرت‌ها مسئولیت امنیتی در برابر شرکاء متقبل می‌شدند، در نظم دو-چندقطبی تضمین‌های امنیتی قدرت‌های بزرگ در سطح حداقلی متصور خواهد بود؛ آنها تمایلی به پرداخت هزینه‌های امنیتی شرکاء ندارند. چهارم اینکه، استمرار تحریم در نظم دو-چندقطبی به مهم‌ترین ابزار موازنه‌گری قدرت‌های بزرگ تبدیل شود. وابستگی متقابل که بر اجتناب از کاربست ابزارهای قهرآمیز علیه شرکاء دلالت دارد، در نظم دو-چندقطبی تأثیر ایجابی خود را از دست می‌دهد، پیوندهای اقتصادی روبه‌ضعف می‌گذارند، شکاف‌ها و گسست‌ها در روابط بین‌الملل تعمیق می‌شوند. درباره چشم‌انداز نظم دو-چندقطبی باید گفت که استقرار ساختاری به گونه‌ای که چین در کنار آمریکا قطبیت بین‌المللی را صورتبندی کند، در آینده کوتاه‌مدت تحقق نمی‌یابد. افزون‌براین، در نظم دو-چندقطبی شکاف‌ها میان دوابرقدرت گسترش خواهد یافت و باوجود تعدد مراکز قدرت احتمال تبدیل آن به نظم چندقطبی (در آینده بلندمدت) دوراز انتظار نیست.

۷-۲. نسبت قدرت میان دوقطب اصلی و سایر قدرت‌ها

آینده‌نگری به محتمل‌بودگی نظم دو-چندقطبی با فرض امتداد وضعیت حال روابط بین‌الملل در آینده انجام می‌پذیرد. دوکشور قطب‌های قدرت هستند که احتمالاً تا آینده قابل‌پیش‌بینی موقعیت خود را حفظ کنند. در حال حاضر، قدرت یا قدرت‌هایی هم‌وزن این دو کشور وجود ندارند؛ قدرت‌هایی که به‌رغم برخورداری از اقتصادهای روبه‌رشد، برای تغییر سیستمی که نظم چندقطبی را بر جهان حاکم کند، کافی نیستند.

هند در سال ۲۰۲۱ رشد سریعی را تجربه کرده و در جایگاه سومین جهان با بیشترین هزینه‌های دفاعی قرار داشته و ازاین‌جهت در رتبه قدرت بزرگ منطقه‌ای جای گرفته است. اما اگر نسبی بودن قدرت مبنا قرار گیرد، بودجه نظامی هند فقط یک‌چهارم بودجه نظامی چین است. بنابراین، هند به‌طور بالقوه از شانس جایابی در قطبش نظام بین‌الملل آن‌هم در آینده بلندمدت برخوردار است (Bekkevold, 2023). ژاپن براساس شاخص‌های ثروت، سومین اقتصاد بزرگ محسوب می‌شود، اما طبق آمار صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی آن کمتر از یک چهارم چین برآورد شده است. نسبت تولید ناخالص داخلی آلمان، هند، انگلیس و فرانسه که چهار اقتصاد بزرگ بعدی جهان محسوب می‌شوند، حتی ازاین‌میزان هم کمتر است (Bekkevold, 2023).

اتحادیه اروپا به‌رغم ادعاهای رهبران‌ش، قطب‌سوم بین‌المللی محسوب نمی‌شود. این اتحادیه به‌رغم همگرایی، در عمل با اختلاف منافع اعضای دست‌وپنجه نرم می‌کند. این وضعیت شکننده در واکنش کشورهای اروپایی به جنگ اوکراین نمود می‌یابد؛ آنها قادر به اتخاذ سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی واحد نشده‌اند (Bekkevold, 2023). روسیه با توجه به ظرفیت‌هایی چون توانمندی نظامی، زرادخانه‌های

هسته‌ای، وسعت سرزمینی و منابع طبیعی (انرژی) در زمره قدرت‌های بزرگ جای می‌گیرد. این کشور بر پایه مؤلفه‌های قدرت از نفوذ فرامرزی برخوردار است و توانسته جنگ اوکراین را بیش از دو سال تا امروز مدیریت کند. با وجود این، اقتصاد این کشور کوچک‌تر از اقتصاد کشوری مانند ایتالیا و بودجه آن نیز یک چهارم بودجه نظامی چین است (Bekkevold, 2023). بنابراین، روسیه واجد شرایط لازم برای جانمایی به‌عنوان قطب سوم قدرت جهانی نیست.

درباره سربرآوردن جنوب جهانی که بر افول جایگاه بین‌المللی غرب دلالت دارد نیز خاطر نشان می‌شود که جنوب جهانی شامل قدرت‌های میانه از جمله برزیل، ترکیه، آفریقای جنوبی و عربستان سعودی در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت جهان را به‌سوی نظم چندقطبی هدایت نمی‌کند، زیرا هیچ‌یک از این کشورها از توانمندی اقتصادی و نظامی لازم برای تبدیل شدن به قطب قدرت به گونه‌ای که از عهده رقابت با آمریکا و چین برآیند، برخوردار نمی‌باشند (Bekkevold, 2023). در عین حال، آمریکا بخشی از سهمش از اقتصاد جهانی را در مقایسه با چین طی سال‌های گذشته از دست داده، اما توانسته جایگاه خود را همچنان حفظ کند. این دو قطب نیمی از هزینه‌های دفاعی-نظامی جهان را در اختیار دارند و مجموع تولید ناخالص داخلی آنها تقریباً برابر با تولید ناخالص داخلی ۳۳ اقتصاد بزرگ بعدی است.

۷-۳. نظم دو-چندقطبی به مثابه سناریوی قابل تحمل برای جمهوری اسلامی ایران

مطابق رویکرد هنجاری مبتنی بر منفعت‌سنجی ملی، نظم دو-چندقطبی سناریوی قابل تحمل برای ایران است. در چارچوب این نظم، چین بر شدت و گستره رقابت با آمریکا می‌افزاید و آمریکا به مقابله با چین از طریق اتحادسازی مبتنی بر «چندجانبه‌گرایی محدود»^۱ در ایندوپاسیفیک می‌پردازد. کنش استراتژیک پکن بر ابتکارهای دوجانبه مانند «دیپلماسی مشارکت» و نهادی همچون بریکس (پلاس) و سازمان همکاری شانگهای در قبال دوستان و رقبای آمریکا استوار است؛ ابتکارهایی انعطاف‌پذیر که متضمن تعهدات معمول در اتحادهای سنتی نمی‌باشد. این ویژگی باعث تمایز نظم دوقطبی جدید از نظم دوقطبی جنگ سرد می‌گردد. چین در نظم دو-چندقطبی به دنبال اتحادسازی و پذیرش تعهدات ناشی از آن نمی‌باشد. این ویژگی برای کشورهایی که مترصد کنش‌گری مستقل بین‌المللی بوده، از ایدئولوژی خاص برخوردارند، همانند جمهوری اسلامی، هم فرصت محسوب می‌شود و هم چالش، چرا که انتفاع آنها از موقعیت قطبی چین در نظم جدید را با محدودیت مواجه می‌سازد. «این وضعیت برای ایران به معنای تعیین نقش خود در شرایط فشار سیستمی بیشتر است» (رکاییان، ۱۴۰۱: ۲۶۴).

در شرایطی که تخصص ایران-آمریکا ادامه می‌یابد، احتمال شکل‌گیری نظم دوقطبی که آمریکا از موقعیت قطبیت در آن برخوردار باشد، مطلوب ایران نیست. از این رو، «موازنه‌سازی» در چارچوب رویکرد «نگاه به شرق» الگوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند. حال آنکه براساس فرض امتداد سیاست امروزی چین احتمالاً الگوی رفتاری این کشور نه موازنه‌گری رایج سنتی (اتحاد قدرتی علیه قدرتی دیگر) بلکه «توازن رابطه‌ها» (Shih, 2019) به معنای گسترش رابطه با همه کشورهای تأمین‌کننده منافع آن است؛ در دایره دیپلماسی مشارکت چین هم ایران حضور دارد هم عربستان سعودی هم اسرائیل.

درحالی که تعاملات چین از ایران حمایت استراتژیک محدود به عمل می آورد، اما روابط گسترده تر پکن با بازیگران منطقه ای پیش گفته معضلات امنیتی مهمی برای ایران ایجاد می کند (شکیبا، ۱۴۰۳: ۲۴-۲۵). چین در نظم دو-چندقطبی به دنبال اتحادسازی آن گونه که از نظم دوقطبی جنگ سرد دیده شده، نیست. حال آن که سیاست خارجی ایران از خلاء متحد استراتژیک رنج می برد، «رویکرد نگاه به شرق نزدیکی به چین را برگزیده تا به موازنه گری در برابر غرب و آمریکای درحال افول دست یابد» (Fathollah-Nejad, 2021: 275). تفاوت دوکشور در استراتژی های «سیاست خارجی موازنه گرا» و «سیاست خارجی متوازن» مهم ترین چالش جمهوری اسلامی در نظم دو-چندقطبی خواهد بود؛ چراکه هدف ایران موازنه گری در برابر یک قطب از طریق اتحاد با قطب دیگر است، درحالی که هدف چین موازنه گری در برابر آمریکا به واسطه توازن رابطه های متعدد حتی با دوستان و متحدان آمریکاست بدون اینکه در این روابط و حتی در توافق نامه ها تعهدات معمول در اتحادها را بپذیرد.

نظم محتمل، مطلوب چین بوده و خواهان حفظ وضع موجود خواهد بود، اما ایران همچنان مخالف قطبیت آمریکا بوده و به عنوان بازیگر تجدیدنظرطلب (نظم ستیز) باقی می ماند. در نظم دو-چندقطبی، چین نه فقط «انتخاب استراتژیک»، بلکه «ضرورت استراتژیک» برای ایران محسوب می شود. این ضرورت و انتخاب که متضمن الزام نزدیکی بیشتر به پکن است، از تداوم تخصیص ایران/آمریکا و تغییر سیستمی بین المللی نشأت می گیرد.

۸. الزامات راهبردی سیاست خارجی ایران

از آنجا که نوشتار پیش رو در مقام تبیین آینده نگرانه، محتمل ترین نظم بین المللی را در مدل دو-چندقطبی دسته، در مقام تجویز آینده نگارانه، سیاست خارجی نظم ستیز جمهوری اسلامی را مستلزم بازتعریف یافته است. اکنون که نشانه های دگردیسی سیستمی هویدا شده، فرصت جهت مشارکت ایجابی و ایفای نقش بازیگر نظم ساز در باز شکل دهی نظم بین المللی در آینده برای ایران فراهم به نظر می رسد. از این منظر، پیشنهادهایی در حوزه های شناخت و سیاست گذاری ارائه می شود

۸-۱. الزامات ادراکی

کنش گری بین المللی منفعت محور در بستر سیال سیستمی مشروط به نوع ادراک غالب در محافل نخبگی سیاسی کشورهاست. لایه های شناختی از آن جهت اهمیت می یابند که سیاست گزاران را از آینده نگری به آینده نگاری می رسانند. آینده نگاری به دلالت های سیاست گزارانه متناظر رهنمون گردد. بر این اساس، نظام ادراکی نخبگان سیاسی در ایران می باید معطوف باشد به:

۸-۱-۱. شناخت یابی استراتژیک نسبت به روندهای متحول بین المللی

از آنجا که جمهوری اسلامی به دنبال نقش آفرینی در فرایند نظم سازی بین المللی است، اولین گام «شناخت یابی استراتژیک» درباره الگوهای موجود و محتمل نظم بین المللی است:

- اصلاح منطق جنگ سردی «سیاست نگاه به شرق»: ظهور آسیا و افول آمریکا (Fathollah-Nejad, 2021: 275).
- درک سیاست محتاطانه قدرت‌های نوظهور و خطر بیرون‌ماندگی ایران از زنجیره‌های اقتصادی (نجفی‌سیار، ۱۴۰۲: ۱۰۸).
- تبیین محدودیت‌ها و مقدرات نظم‌های موجود و محتمل برای ایران به‌عنوان بازیگری با دونقش متفاوت اما مکمل؛ مشارکت‌کننده سلبی نظم‌ستیز در ساختار هژمونیک و مشارکت‌کننده ایجابی نظم‌ساز در ساختار پسا هژمونیک.
- سنجش «انطباق‌پذیری استراتژیک زمینه‌مند» با نظم محتمل بدیل،
- برآورد واقع‌بینانه از مؤلفه‌های قدرت ایران در نظم بین‌المللی بعدی،
- تعریف نظام‌مند به‌دوراز پراکندگی از اهداف و منافع ملی متناسب با نظم بین‌المللی جدید،
- ارزیابی بازخورد مثبت / منفی سیاست خارجی در نظم محتمل و میزان تاب‌آوری ایران در شرایط بازخورد منفی.

۸-۱-۲. درک اجماع‌گرایانه نخبگانی

- نظام بین‌الملل موجود چرخش‌گاهی در تاریخ سیاسی جهان بوده و از این‌رو، درک اجماع‌گرایانه این موقعیت توسط نخبگان سیاسی ضروریست؛ درکی که معطوف باشد به:
- سمت‌وسوی تحولات بین‌المللی تا شناخت محتمل‌ترین نظم حاصل شود. تنها در این شرایط است که امکان اولویت‌بندی و هدف‌گذاری سیاست خارجی ایران در نظام بین‌المللی در حال‌زایش مهیا می‌گردد.
 - بازتعریف نقش ایران در نظم بین‌المللی آینده تا تصویری متناسب با ساختار جدید ارائه گردد. این تصویر، ایران را در نظم جدید به‌عنوان بازیگری بشناساند که نقش خود را از نظم‌ستیزی به نظم‌سازی و نظم‌پذیری تبدیل می‌کند.
 - جانمایی ایران در نظم جدید تا جایگاه آن‌را در قدرت جهانی تعیین کند. متناظر با نظم‌پذیری و نظم‌سازی، اتفاق‌نظر درون‌نخبگانی درباره «قدرت‌سازی منطقه‌ای» ضروریست. در نظم بین‌المللی نوین یافتن حلقه مفقوده قدرت یعنی توان ژئواکونومیکی گریزناپذیر خواهد بود؛ امری که هم‌رأی‌شدگی سیاست خارجی را می‌طلبد؛ آن‌هم در شرایطی که مؤلفه‌های ژئواکونومیکی در نظم جدید جهانی در چنبره ژئوپلیتیک گرفتار شده‌اند.

۸-۲. الزامات سیاستی

از آنجاکه کانون سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تقابل سلبی ساختاری شکل می‌دهد، می‌باید بر پایه شناخت تحولات سیستمی به بازتعریف سیاست‌های متناسب مبادرت ورزد. تداوم نقش بازیگر نظم‌ستیز در نظم بین‌المللی در حال‌ظهور با دشواری‌های بیشتری همراه خواهد بود. الزامات سیاستی ایران در دو بخش قابل بررسی است.

۸-۲-۱. سرمایه‌سازی اجتماعی بین‌المللی

براساس این مفروض که جمهوری اسلامی مایل به نقش آفرینی نظم‌سازانه در ساختار جدید بین‌المللی است، ایجاد زمینه‌های پذیرش این نقش توسط سایر بازیگران امری ضروریست که این منوط به نظم‌پذیری ایران است. بنابراین، ایران می‌باید «سرمایه‌سازی اجتماعی بین‌المللی» را سرلوحه سیاست خارجی قرار دهد تا دوره‌های گذار به نظم جدید و پساگذار را در نقش بازیگر نظم‌ساز و نظم‌پذیر مدیریت کند. به نظر می‌رسد چالش‌های منطقه‌ای همچون بحران‌های امنیتی، جنگ‌ها، سیل مهاجرت، آوارگی، پناهندگی، مخاطرات زیست‌محیطی و .. همچنان در نظم جدید جهانی نیز ادامه یابند. این مسائل محملی جهت بازنمایی نقش سازنده ایران در تعیین دستورکار منطقه‌ای و بازشکل‌دهی به نظم جدید در منطقه می‌باشند.

۸-۲-۲. هم‌نشینی سازی سیاست خارجی موازنه‌گرا با سیاست خارجی مبتنی بر توازن رابطه‌ها

موازنه‌گرایی بر تکیه به یک قدرت برای مقابله با قدرت دیگر استوار است و بنابه کارکرد از تعداد شرکاء و سطح روابط خارجی می‌کاهد. حال آنکه توازن رابطه‌ها بر تنوع رابطه با کشورهای متعدد در سطوح مختلف قدرت تأکید دارد. با توجه به انحصارزدایی غرب از ساختار بین‌المللی، کشورها به تناسب توانمندی‌هایشان به کنش‌گران اثرگذار جهانی تبدیل می‌شوند، تنوع‌بخشی به کشورهای هدف در روابط خارجی برای ایران ضروریست. همان‌گونه که گفته شد ایران برای جانمایی در نظم جدید نیازمند سرمایه‌سازی اجتماعی بین‌المللی است. این مهم ممکن نمی‌گردد مگر در سایه روابط با کشورهای متعدد در موضوعات گوناگون که به توازن روابط خارجی تعبیر می‌گردد. راهبرد توازن رابطه‌ها در سیاست خارجی ایران در نظم جدید بین‌المللی می‌باید بر دورکن استوار گردد:

رکن اول، توازن جغرافیایی رابطه‌ها به معنای تنوع‌بخشی به روابط ایران با کشورها و مناطق مختلف: برقراری و بسط روابط دوجانبه و چندجانبه بین‌المللی موجب عدم وابستگی سیاسی و اقتصادی ایران به شرکای محدود شده، از آسیب‌پذیری آن در شرایط تیرگی روابط با هریک از آنها می‌کاهد. رکن دوم، توازن موضوعی رابطه‌ها به معنای کاربست متناظر ظرفیت‌های ایران به منظور تحقق اهداف ملی: سیاست خارجی امروزه از حوزه‌های سنتی فراتر رفته و در موضوعات جدید اقتصاد و تجارت جولان می‌دهد. براین اساس، توازن رابطه‌ها مستلزم آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی از کارکرد امنیتی-نظامی که صرفاً موازنه‌گراست فراتر رفته، کارکرد اقتصادی-تجاری را نیز در دستورکار قرار دهد. راهبرد توازن رابطه‌ها بر پایه این ارکان، حکمرانی رابطه‌ای را در دستورکار سیاست خارجی ایران می‌نشانند. اگر بناست ایران نقش بازیگر نظم‌ساز و نظم‌پذیر را در ساختار جدید بیابد، باید:

- از عهده مدیریت رابطه‌های پیچیده جهانی برآید،
- از تنهایی استراتژیک پرهیزد،
- به رویکردهای ژئوپلیتیک سیاست خارجی تنوع بخشد،
- چندجانبه‌گرایی پیشه سازد (گل محمدی، ۱۴۰۱: ۷۳).

حکمرانی رابطه‌ای ناظر بر روابط بازیگران به منظور هماهنگ‌سازی آنهاست. حکمرانی رابطه‌ای فرایندی سرشار از بی‌اطمینانی‌ها و تغییرات است که مذاکرات مداوم میان بازیگران و رایزنی، هماهنگی و انطباق را ضروری می‌سازد (Dejun, 2017: 16-17).

نتیجه‌گیری

روندهای بازتوزیع ثروت، قدرت و ایدئولوژی در سیاست بین‌الملل نویدگر آن هستند که تغییراتی ساختاری در نظام بین‌الملل درراه است. تغییر ساختاری نه فوری و کوتاه‌مدت بلکه تدریجی و تکاملی است و در آینده میان‌مدت حاصل خواهد شد. ترجیح قدرت‌های نوظهور باهدف ارتقاء نقش و جایگاه خود در نظام بین‌الملل و حتی برخی قدرت‌های سنتی قدیم آن است که از نظم‌های تجربه‌شده دوقطبی و تک‌قطبی عبور کنند.

فارغ از اینکه کدام نظم بین‌المللی برای کشورها ازجمله ایران مطلوبیت دارد، روندها و رویدادهای بین‌المللی شکل‌گیری نظم دو-چندقطبی با قطبیت آمریکا-چین را محتمل‌تر نشان می‌دهند. سیاست خارجی ایران که روابط همگرایانه‌ای از قبل با چین برقرار ساخته، به یکی از قطب‌های نظم دو-چندقطبی پیوند خورده است. نکته هشدارآمیز آنکه که پیشران‌های قطبیت شرق به‌رهبری چین در برابر آمریکا را نه عناصر ایدئولوژیک یا نظامی، بلکه عناصر اقتصادی تشکیل می‌دهد. بنابراین، ضروریست ایران از محدودسازی موازنه‌گرایی روابط خارجی خود در نظم جدید بین‌المللی بپرهیزد.

همان‌گونه که چین در محتمل‌ترین نظم بین‌المللی از جایگاه قطبی برخوردار خواهد بود، کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا نیز برای حفظ جایگاه خود در نظم جدید خواهند کوشید. بنابراین، نظم بین‌الملل بعدی نه «نظم منهای غرب» بلکه «نظم به‌اضافه غرب» خواهد بود. سیاست قدرت‌های نوظهور به‌ویژه چین نشان می‌دهد که آنها درکنار سایر دولت‌های تجدیدنظرطلب قرار می‌گیرند تا موجبات برانداختن نظم کهنه و درانداختن نظم تازه را فراهم آورند. پکن ترجیح می‌دهد ایران نقش بازیگری نظم‌ساز و نظم‌پذیر را در ساختار جدید ایفاء و از نفوذ سازنده خود جهت حل‌وفصل مسائل به‌ویژه در خاورمیانه که چین سرمایه‌گذاری‌های کلانی در آن انجام داده، استفاده کند. احراز چنین جایگاه و ایفای چنین نقشی که ایران را تا سطح مشارکت‌کننده‌ایجابی در امور منطقه‌ای و جهانی ارتقاء می‌دهد به سرمایه‌سازی اجتماعی بین‌المللی برای آن می‌انجامد.

فرجام‌سخن آن که گسترش مناسبات با قدرت‌های نوظهور ازجمله چین و روسیه از دوجهد حائز اهمیت است. نخست آن که این سیاست، انتخابی استراتژیک به‌واسطه تغییرات ساختاری و دیگران که ضرورتی استراتژیک به‌دلیل تداوم تقابل ایران-آمریکا به‌شمار می‌آید. باوجوداین، سیاست خارجی ایران نیازمند متنوع‌سازی روابط خارجی است تا این دو قدرت نوظهور را به فعالان بی‌رقیب در سیاست خارجی خود بدل نکند.

منابع

- پیران خو، سحر، علی امیدی و ایمان باستانی فر (۱۴۰۳)، اقتصادسیاسی بین المللی شدن ارزشهای نوظهور؛ تحلیلی بر روندها و پیامدهای بین المللی شدن یوان، رهیافت های سیاسی و بین المللی، دوره ۱۶، شماره ۲، DOI:10.48308/PIAJ.2024.235481.1521
- رکابیان، رشید و حسین دلاور (۱۴۰۱)، وضعیت کنونی نظم بین المللی: روندهای آینده و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران، مطالعات بین المللی، سال ۱۹، شماره ۱ (۷۳)، DOI:10.22034/isj.2022.326486.1744
- شکبیا، علیرضا و مرتضی نورمحمدی (۱۴۰۳)، تأثیر رقابت امریکا و چین در خاورمیانه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۰-۲۰۲۲)، رهیافت های سیاسی و بین المللی، دوره ۱۶، شماره ۱، DOI:10.48308/PIAJ.2024.234075.1466
- گل محمدی، ولی و حمیدرضا کریمی (۱۴۰۱)، الزامات سیاست خارجی ایران در جهان پساغربی، مطالعات راهبردی آمریکا، سال ۲، DOI: 10.27834743/ASS.2201.1068
- نجفی سیار، رحمان (۱۴۰۲)، گذار در نظم بین المللی و پیامدهای راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران، روابط خارجی، سال ۱۵، شماره ۳ (۵۹)، DOI:10.22034/fr.2024.414044.1432

References

- Bekkevold, Joe, I. (2023), No, the World Is Not Multipolar, Foreign Policy, At: <https://foreignpolicy.com/2023/09/22/multipolar-world-bipolar-power-geopolitics-business-strategy-china-unity-ed-states-india/>
- Buzan, Barry and Ole Wæver (2003), *Regions and Powers: The Structure of International Security*, Cambridge: Cambridge University Press, <https://doi.org/10.1017/CBO9780511491252>
- Callahan, William A. (2016), China 2035: from the China Dream to the World Dream, *Global Affairs* 2(3), DOI:10.1080/23340460.2016.1210240
- Dejun, CAO (2017), A relational theory of international politics in the Chinese context: concepts, approaches and challenges, At: https://www.researchgate.net/publication/354522283_A_relational_theory_of_international_politics_in_the_Chinese_context_concepts_approaches_and_challenges
- DiCarlo, Jessica (2023), The Rise of the Infrastructure State, in: *The Rise of the Infrastructure State: How US-China Rivalry Shapes Politics and Place Worldwide*, Edited by Schindler, Seth and Jessica DiCarlo, Bristol: University Bristol University Press, <https://doi.org/10.1332/policypress/9781529220773.001.0001>
- Doug Davis, G. and Michael O. Slobodchikoff (2022), Great-Power Competition and the Russian Invasion of Ukraine, *Journal of Indo-Pacific Affairs*, 5(4), At: https://media.defense.gov/2022/Jul/31/2003046336/-1/-1/1/14%20SLOBOCHIKOFF_COMMENTARY.PDF
- Fathollah-Nejad, Ali (2021), *Iran in an Emerging New World Order from Ahmadinejad to Rouhan*, Palgrave Macmillan, <https://doi.org/10.1007/978-981-15-6074-3>
- Góes, Carlos and Eddy Bekkers (2022), The impact of geopolitical conflicts on trade, growth, and innovation, DOI:10.48550/arXiv.2203.12173
- Haass, Richard (Jan/ Feb2019), How a World Order Ends, *Foreign Affairs*, At: <https://www.foreignaffairs.com/world/how-world-order-ends>

- Haass, Richard (Sep/ Oct 2022), The Dangerous Decade: A Foreign Policy for a World in Crisis, Foreign Affairs, In: <https://www.foreignaffairs.com/united-states/dangerous-decade-foreign-policy-world-crisis-richard-haass>
- He, Kai (2008), Institutional Balancing and International Relations Theory: Economic Interdependence and Balance of Power Strategies in Southeast Asia, European Journal of International Relations 14(3),, DOI:[10.1177/1354066108092310](https://doi.org/10.1177/1354066108092310)
- Heiduk, Felix (2022), Dancing with Elephants, in: *Asian Geopolitics and the US–China Rivalry*, Edited by Felix Heiduk, London: Routledge, <https://doi.org/10.4324/9781003106814>
- Hufbauer, G.C. and E. Jung (2021), Economic sanctions in the twenty-first century, in: *Research handbook on economic sanctions*, Edited by Peter A.G. van Bergeijk, Edward Elgar Publishing
- Ikenberry, G. John (2006), *Liberal Order and Imperial Ambition: Essays on American Power and International Order*, Cambridge: Polity
- ----- (2018), The End of Liberal International Order? International Affairs 94 (1), <https://doi.org/10.1093/ia/iix241>
- ----- (2019), *After Victory: Institutions, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order After Major Wars*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- ----- (2020), *A World Safe for Democracy: Liberal Internationalism and the Crisis of Global Order*, New Haven: Yale University Press, At: https://edisciplinas.usp.br/pluginfile.php/7981152/mod_resource/content/1/G%20John%20Ikenberry-A%20World%20Safe%20for%20Democracy-Liberal%20Internationalism%20and%20the%20Crises%20of%20Global%20Order.pdf
- Ikenberry, G. John and Daniel H. Nexon (2019), Hegemony Studies 3.0: The Dynamics of Hegemonic Orders, Security Studies 28, <https://doi.org/10.1080/09636412.2019.1604981>
- IMF, World Economic Outlook Database (2023),, At: <https://www.imf.org/en/Publications/WEO/Issues/2023/10/10/world-economic-outlook-october-2023>
- Ju, Jiandong, et al. (2024), Trade wars and industrial policy competitions: Understanding the US-China economic conflicts, Journal of Monetary Economics Vol. 141, DOI: 10.1016/j.jmoneco.2023.10.012
- Kahler, Miles (2013), Economic Crisis and Global Governance: The Stability of a Globalized World, *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, (77), DOI:[10.1016/j.sbspro.2013.03.062](https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2013.03.062)
- Khanum, Sadia, et. al. (2023), Chindia’s Revival: A Threat to US Led Global Order? Journal of Namibian Studies: History Politics Culture, 33, At: https://www.researchgate.net/publication/375747862_Chindia’s_Revival_A_Threat_To_US_Led_Global_Order
- Kim, Joo H. (2022), *Making Multilateralism Matter*, in: *Asian Geopolitics and the US–China Rivalry*, Edited by Felix Heiduk, London: Routledge, <https://doi.org/10.4324/9781003106814>
- Kissinger, Henry (2014), *World Order; Reflections on the Character of Nations and the Course of History*, New York: Penguin, At: https://chinhnghia.com/H_Kissinger_-_World_Order.pdf
- Keohan, Robert O. and Joseph S. Nye (1977), *Power and Interdependence: World Politics in Transition*, the University of Michigan: Little, Brown.
- Layne, Christopher (2006), The Unipolar Rvisited: The coming End of the United States’ Unipolar Moment, International Security, Vol. 31, No. 2, At: https://www.belfercenter.org/sites/default/files/pantheon_files/files/publication/is3102_pp007-041_layne.pdf
- Najafi Sayyar, Rahman (2023), Transition in the international order and strategic implications for the Islamic Republic of Iran, Foreign Relations, Vol. 15, No. 3, Issue 59, DOI:10.22034/fr.2024.414044.1432 [In Persian]

- Nolte, Detlef (2011), Regional Powers and Regional Governance, in: *Regional Powers and Regional Orders*, Edited by Nadine Godehardt and Dirk Nabers, London: Routledge, DOI:[10.4324/9780203815984](https://doi.org/10.4324/9780203815984)
- Pirankhou, Sahar, Ali Omid and Iman Bastanifar (2024), Political and International Approaches, Vol. 16, No. 2, DOI:10.48308/PIAJ.2024.235481.1521 [In Persian]
- Rekabian, Rashid and Hossein Delavar (2022), The current state of the international order: future trends and its consequences for the Islamic Republic of Iran, *International Studies Journal (ISJ)*, Vol. 19, No. 1(73), DOI:[10.22034/isj.2022.326486.1744](https://doi.org/10.22034/isj.2022.326486.1744) [In Persian]
- Sanjaya, Baru (2020), The Geo-economics of Multipolarity, in: *Asia between Multipolarism and Multipolarity*, Edited by Sujana R. Chinoy and Jagannath P. Panda, New Delhi: KW Publishers, At: <https://idsa.in/system/files/book/asia-multipolarism-book.pdf>
- Shakiba Alireza and Morteza Nourmohammadi (2024), The Impact of US-China Competition in the Middle East Region on Iran's National Security (2010-2022), *Political and International Approaches*, Vol. 16, No. 1, DOI:10.48308/PIAJ.2024.234075.1466 [In Persian]
- Shih, Chih-yu, et. al. (2019), *China and international theory: The balance of relationships*, Routledge, DOI:[10.4324/9780429423130](https://doi.org/10.4324/9780429423130)
- Simón, Luis (2022), Bridging US-Led Alliances in the Euro-Atlantic and Indo-Pacific, At: <https://www.csis.org/analysis/bridging-us-led-alliances-euro-atlantic-and-indo-pacific-inter-theater-perspective>
- Smith, Steve (2002), The End of the Unipolar Moment? September 11 and the Future of World Order, *International Relations*, 2002, 16(2), At: <https://doi.org/10.1177/0047117802016002001>
- Solingen, Etel and Bo Meng Ankaï Xu (2021), Rising risks to global value chains, At: https://www.wto.org/english/res_e/booksp_e/08_gvc_ch5_dev_report_2021_e.pdf
- Stallard, Katie and Gilbert Rozman (2023), Sino-Russian Relations Amid the War in Ukraine and Their Reassessment of the International Order, *Korea Policy*, 1(1), At: <https://keia.org/publication/sino-russian-relations-amid-the-war-in-ukraine-their-reassessment-of-the-international-order/>
- Trump, Bobby (2023), The Use of Sanction by Super Powers Countries and Their Impact on Other Countries, *Journal of International Relations*, 3(1), DOI:[10.47604/jir.1865](https://doi.org/10.47604/jir.1865)
- Waltz, Kenneth N. (1979), *Theory of International Politics*, Addison-Wesley, At: https://dl1.cuni.cz/pluginfile.php/486328/mod_resource/content/0/Kenneth%20N.%20Waltz%20Theory%20of%20International%20Politics%20Addison-Wesley%20series%20in%20political%20science%20%20%20%201979.pdf
- Wang, Xinyue, et. al. (2024), Build new development pattern of “Double Cycle” of scientific and technological innovation, *Bulletin of Chinese Academy of Sciences*, 17(4), DOI:[10.5539/ibr.v17n4p24](https://doi.org/10.5539/ibr.v17n4p24)
- Willke, Helmut and Gerhard Willke (2012), *Political Governance of Capitalism: A Reassessment beyond the Global Crisis*, Edward Elgar Publishing
- Wohlforth, William C. (2009), Unipolarity, Status Competition, and Great Power War, *World Politics*, 61 (01), DOI:[10.1017/S0043887109000021](https://doi.org/10.1017/S0043887109000021)
- ----- (2014), The stability of a unipolar world, in: *The Realism Reader*, Edited by Colin Elman and Michael Jensen, London: Routledge, DOI: <https://doi.org/10.4324/9781315858579>